



ع. س. م. ح.

علوم محیطی سال چهارم، شماره چهارم، تابستان ۱۳۸۶

ENVIRONMENTAL SCIENCES Vol.4, No.4, Summer 2007

۵۷-۷۴

نگاهی به اصل استفاده غیر زیان بار (پایدار) از سرزمین در حقوق بین الملل

محیط زیست

محمد حسین رضانی قوام آبادی*

گروه حقوق محیط زیست، پژوهشکده علوم محیطی، دانشگاه شهید بهشتی

Quick Review of the Principle of the Unharmful (Sustainable) Utilization of Territory in International Environmental Law

Mohammad Hossein Ramazani Ghavamabadi*

Department of Environmental Law, Environmental Sciences Research Institute, Shahid Beheshti University

Abstract

One of the principles of the international environmental law embodied in the Stockholm Declaration is sustainable utilization of territory. According to this principle, states enjoy sovereignty over their natural resources which is exerted with due regard to their environmental policies. This principle also envisages that activities performed under their jurisdiction or control should not cause any damage to the environment of other states or areas beyond their jurisdiction. This principle is recognized in international documents, arbitration awards and decisions of the International Court of Justice. In this article we study briefly this principle as it has been mentioned under these documents and decisions.

Keywords: stockholm declaration, rio declaration, transboundary pollution, sovereignty, prevention principle, good neighborhood, international Arbitration tribunal, international court of justice.

چکیده

استفاده غیر زیان بار از سرزمین یکی از اصول حقوق بین الملل محیط زیست محسوب می شود که در اعلامیه استکهلم ۱۹۷۲ پیش بینی گردید. این اصل بر حقوق حاکمه دولت ها در بهره برداری از منابع شان مطابق سیاست های محیط زیستی خود تأکید می کند و این امر را متذکر می شود که دولت ها مسئولند ترتیبی دهند تا فعالیت های انجام شده در حیطه ی صلاحیت یا نظارت آنها موجب ورود زیان به محیط زیست سایر کشورها یا مناطق خارج از صلاحیت ملی آنها نگردد. این اصل در اسناد و آراء داوری و دادگستری بین المللی مورد تأیید و شناسایی قرار گرفته است. این تحقیق به بررسی مختصر اصل فوق در اسناد و آراء بین المللی می پردازد.

کلید واژه ها: اعلامیه استکهلم، اعلامیه ریو، آلودگی فرامرزی، حاکمیت، اصل پیشگیری، حسن همجواری، دادگاه داوری بین المللی، دیوان بین المللی دادگستری.

* Corresponding author. Email Address: Ramazanighavam@yahoo.com

مقدمه

آبشخور اصلی قاعده استفاده غیر زیان بار (*Sic utere tuo ut alienum non laedas*) را بایستی در حقوق رم جستجو کرد. این قاعده قدیمی مبین این است که از ملک خود چنان استفاده کن که به ملک دیگری صدمه وارد نکند. این قاعده کم کم توسط نظام‌های مختلف حقوقی اقتباس و در قوانین اساسی یا عادی درج گردیده است.^۱

مطابق با این قاعده همه افراد برای استیفاء از حقوق مشروع و قانونی حاصله از حق مالکیت یا حقوق مکتسبه‌ای که برای آنها ایجاد شده است، موظف به متابعت از یک رشته از ضوابط هستند که رعایت آن برای ایشان الزامی است. این موضوع در قواعد فقه اسلامی تحت عنوان قاعده لاضرر شناخته می‌شود و مباحث مبسوطی به رابطه این قاعده با قاعده تسلیط می‌پردازد. به هر تقدیر یکی از بحث‌های مطروحه در مورد قاعده لاضرر، مسئله جمع آن با قاعده تسلیط می‌باشد. طبق قاعده تسلیط هر فردی مسلط بر اموال خویش بوده و مختار است هر گونه تصرفی در مایملک خود بنماید. لذا در صورتی که امکان جمع این دو قاعده وجود داشته باشد هیچ مشکلی پیش نمی‌آید، ولی مشکل مربوط به زمانی است که نتوانیم اعمال این دو قاعده را با هم جمع کنیم. در این صورت تعارض بین دو قاعده را به نفع قاعده لاضرر حل می‌کنیم زیرا حدود اعمال قاعده تسلیط توسط قاعده لاضرر تعیین می‌شود.

قاعده فوق توسط حقوق بین الملل اقتباس شده و تحت عنوان « اصل استفاده غیر زیان بار از سرزمین » شناخته می‌شود. مطابق این اصل هر دولت متعهد است به نحوی عمل کند که فعالیت‌های انجام شده در سرزمین خود موجب زیان به دولت دیگر یا جایی که تحت حاکمیت هیچ دولتی نیست وارد نیاید. اصل استفاده غیر زیان بار از سرزمین در حقوق بین الملل از مقام و منزلت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. طرح این موضوع از چند

جهت حائز اهمیت است: اول این که استفاده غیر زیان بار از سرزمین یکی از اصول کلی حقوق بین الملل محسوب می‌شود و در ثانی این اصل به سبب رابطه‌ای که با سایر اصول حقوق بین الملل دارد موجب تحکیم و تقویت روابط دوستانه مابین تابعان اصلی حقوق بین الملل می‌شود و در نهایت این اصل به عنوان یکی از اصول حقوق بین الملل محیط زیست نقش تعیین کننده‌ای در حفاظت از محیط زیست بازی می‌کند.

تأمل در خصوص اصل استفاده غیر زیان بار از سرزمین ما را به سمت طرح موضوع اقتدارات دولت-کشور نسبت به سرزمین رهنمون می‌کند. اصولاً اقتدارات دولت-کشور نسبت به سرزمین در دو قالب بزرگ قابل بررسی است: ۱- اختیار و اقتداری که دولت-کشور نسبت به سرزمین اعمال می‌کند همانند حقوق عینی است که مالک نسبت به مایملک خود اعمال می‌کند در این صورت دولت-کشور یک حق مالکیت مطلق دارد (*Dominium*). این چنین برداشتی یک نوع مقایسه با نهاد مالکیت در حقوق خصوصی است که خود توسط دولت-کشور ایجاد شده است. ۲- در حالت دوم اختیار و صلاحیتی است که دولت-کشور نسبت به اشخاص اعمال می‌کند. در این صورت دولت-کشور به سرزمین به عنوان یک شیئی نگاه نمی‌کند و از آنچه که در حقوق خصوصی تحت عنوان مالکیت شناخته می‌شود فاصله می‌گیرد و به اشخاص داخل در قلمروش توجه می‌کند (*Imperium*). اهمیت این اصل زمانی به خوبی آشکار می‌شود که به جایگاه آن در اسناد متعدد بین المللی و شناسایی آن در آراء مختلف داوری و دادگستری بین المللی پرداخته شود. تأکید و تأیید آن در موارد عدیده خود گویای اهمیت و منزلتی است که این اصل به خود اختصاص داده است.

در راستای بررسی و تحلیل این اصل پرسش‌های متعددی مطرح می‌شود که از جوانب مختلف سبب غنای موضوع از زوایای گوناگون نظری و عملی می‌گردد.

پرسش‌هایی همچون حقوق و تکالیف دولت‌ها در قبال اصل استفاده غیر زیان بار از سرزمین چیست؟ در صورت تعارض بین حق حاکمه دولت‌ها در بهره برداری از منابع طبیعی و موضوع حفظ محیط زیست چه باید کرد؟ رعایت اصل حسن هم‌جواری و عدم مداخله چگونه می‌تواند استفاده غیر زیان بار، منصفانه و معقول را در بین دولت‌ها تضمین کند؟ اصل استفاده غیر زیان بار از سرزمین در حقوق بین الملل جنبه‌ی عرفی پیدا نموده است یا خیر؟ رعایت این اصل چه نقشی در جلوگیری از آلودگی‌های فرامرزی بازی می‌کند؟ آیا با بررسی موضوع اصل استفاده غیر زیان بار از سرزمین قادر خواهیم بود فرضیه‌ی سوء استفاده‌ی دولت‌ها را در این خصوص مطرح کنیم؟ یا به عبارت دیگر، تصور سوء استفاده‌ی دولت‌ها از حاکمیت‌شان در حقوق بین الملل معاصر قابل بررسی است یا خیر؟

بررسی این اصل، پاسخگوی مشکلات عملی است که دولت‌های بالا دست با دول پایین دست در خصوص بهره‌برداری و اجرای طرح‌های عمرانی بر روی رودهای مرزی و مشترک دارند. پس به منظور پاسخگویی به این پرسش‌ها و درکی عمیق‌تر نسبت به این موضوع ابتدا به شناسایی و حکومت اصل استفاده غیر زیان بار از سرزمین بر روابط فرامرزی (بخش اول) و پذیرش آن در قضایای مختلف در پیشگاه مراجع بین المللی (بخش دوم) خواهیم پرداخت.

بخش اول : اصل استفاده غیر زیان بار از سرزمین حاکم بر روابط فرامرزی

اصولاً وقتی شناسایی یک قاعده حقوقی را مطرح می‌کنیم و در این رهگذر بر آن باشیم که مقام و منزلت آن قاعده را در نظام حقوقی مورد بررسی قرار دهیم، احتیاج به ابزارهایی داریم که با تاسی به آن قادر به درک دقیق و صحیح نسبت به قالبی باشیم که آن قاعده در آن متبلور شده است.

همان طور که قبلاً نیز اشاره شد، این اصل با اصول دیگری همچون برابری حاکمیت دولت‌ها و تعهد به رعایت حقوق دول ثالث مرتبط است. پس به طور کلی رعایت این اصل در چارچوب سایر اصول مرتبط همچون رعایت حقوق دول ثالث و حسن هم‌جواری و غیره نیز قابل بحث و بررسی است. ما در اینجا تنها به اسناد و مراجعی اشاره خواهیم کرد که به طریقی اقدام به شناسایی (الف) و محتوا و ارزش حقوقی اصل استفاده غیر زیان بار از سرزمین (ب) خواهیم پرداخت.

الف) شناسایی و پذیرش اصل استفاده غیر زیان بار از سرزمین در اسناد محیط زیستی

این اصل برای اولین بار در اعلامیه‌ی استکهلم^۲ مورد شناسایی قرار گرفت. به موجب اصل ۲۱ این اعلامیه « دولت‌ها، بر طبق منشور سازمان ملل متحد و اصول حقوق بین الملل، دارای حقوق حاکمه برای بهره برداری از منابع‌شان، مطابق سیاست‌های محیط زیستی خود می‌باشند و مسئول هستند ترتیبی دهند تا فعالیت‌های انجام شده در حیطه‌ی صلاحیت یا نظارت آنها موجب ورود زیان به محیط زیست سایر کشورها یا مناطق خارج از صلاحیت ملی آنها نگردد.»

اصل مزبور در حقوق بین الملل محیط زیست از جایگاه والایی برخوردار است و به همین جهت در اسناد متعدد بین المللی (Assemblée générale, 2995, 1972, (XXVII)) که بعد از کنفرانس استکهلم تنظیم شده بر آن تأکید دارد.^۳ ارگان‌های خصوصی و عمومی متولی تدوین و توسعه حقوق بین الملل نیز به نوبه خود در راستای انجام وظایف محوله به موضوع اصل استفاده غیر زیان بار از سرزمین پرداخته‌اند.

در اجلاس آتن در سال ۱۹۷۹ انستیتو حقوق بین الملل به عنوان ارگان خصوصی تدوین به اصل استفاده غیر زیان بار از سرزمین توجه کرده و اقدام به پیش بینی این

اصل در قالب قطعنامه‌ای تحت عنوان "آلودگی رودخانه‌ها و دریاچه‌ها و حقوق بین الملل" کرد. ماده ۲ این قطعنامه اشعار می‌دارد: «کشورها مکلف هستند در اعمال حقوق حاکمه در بهره برداری از منابع شان بنا بر سیاست‌های محیط زیستی خود و بدون لطمه زدن به تعهدات قراردادی شان ترتیبی دهند که فعالیت‌های انجام شده در حیطه‌ی صلاحیت یا نظارت آن‌ها موجب آلودگی آبراه‌های و دریاچه‌های بین المللی و رای مرزهای آن‌ها نشود.» (La pollution des fleuves, et al., 1979) انستیتو در اقدامی دیگر در سال ۱۹۹۷ در اجلاس استراسبورگ در مقدمه قطعنامه "مسئولیت در حقوق بین الملل در قبال خسارات وارده به محیط زیست" این اصل را بدین صورت متذکر می‌شود که "اصل ۲۱ اعلامیه استکهلم و اصل ۲ اعلامیه ریو در مورد مسئولیت دولت‌ها در قبال حفاظت از این‌که فعالیت انجام شده تحت صلاحیت یا تحت نظارت شان سبب ورود خساراتی به محیط زیست در دول دیگر یا در مناطقی که در ورای صلاحیت ملی آنها واقع شده، نگردد. (La responsabilité en droit international et al.,) (1997 : préambule et al., art. 27 et 29)

علاوه بر انستیتو حقوق بین الملل، طرح پیش نویس مواد کمیسیون حقوق بین الملل راجع به مسئولیت بین المللی ناشی از اعمال زیان بار منع نشده در حقوق بین الملل در ماده ۳ مقرر می‌دارد که: «کشورها تمام تدابیر مناسب برای پیشگیری از خسارات فرامرزی قابل توجه را اتخاذ می‌کنند تا خطر به حداقل برسد.» (Rapport de 27 : la C.D.I., A/53/10, 1998) ماده ۳ طرح پیش نویس مبتنی بر اصل استفاده غیر زیان بار از سرزمین است. علی‌رغم محدودیت‌های اعمال شده بر آزادی دولت‌ها در اصل ۲۱ اعلامیه استکهلم، ماده ۳ طرح پیش نویس و مواد بعدی محدودیت‌های ویژه‌ای را در نظر می‌گیرند. اصولاً ماده ۳ و ۴ طرح پیش نویس کمیسیون، مبنای اصلی مواد مربوط به پیشگیری را بنیان می‌نهند و

تعهدات خاصی را برای کشورها اعلام می‌کند که به موجب آن دولت‌ها موظف به پیشگیری از آلودگی‌های فرامرزی قابل توجه یا کاهش خطر آن به حد اقل می‌باشند. تعهد کشورها در قبال اتخاذ تدابیری جهت پیشگیری از این نوع آلودگی‌ها تعهدی به وسیله است و نه به نتیجه؛ و رفتار کشور در این خصوص مبین انجام تعهدات آن کشور تلقی خواهد شد. (Commentaire du Rapport de la CDI, et al., 1998) بررسی دو سند فوق گویای اهمیت اصل پیشگیری در خسارات فرامرزی محیط زیستی است. لذا تدابیر یک‌جانبه‌ی یک کشور که دارای آثار فراسرزمینی است باید با لحاظ نمودن حقوق دول ذینفع اتخاذ شود. اصل استفاده غیر زیان بار از سرزمین حدود ۲۰ سال بعد در کنفرانس ریو دو ژانیرو ۱۹۹۲ مورد تأیید قرار گرفت. اعلامیه ریو ۱۹۹۲ ضمن تأیید مفاد اعلامیه استکهلم، در اصل ۲ خود استفاده غیر زیان بار از سرزمین را پیش بینی می‌کند. این اصل در واقع همان اصل ۲۱ مندرج در اعلامیه استکهلم است ولی با این تفاوت که در اصل ۲ اعلامیه ریو به دنبال عبارت سیاست‌های محیط زیستی واژه «توسعه» اضافه شده است.^۴

اصولاً مفهوم توسعه پایدار در چارچوب ملل متحد برای ایجاد سازش نقطه نظرهای مختلف کشورهای صنعتی و کشورهای در حال توسعه راجع به اهمیت دل‌مشغولی‌های محیط زیستی در سیاست‌های اقتصادی شان ایجاد شده است. (Dupuy, 1997) بدون تردید رابطه بین محیط زیست و توسعه اقتصادی موضوع اصلی کنفرانس ملل متحد مربوط به محیط زیست و توسعه بوده است و مفهوم توسعه پایدار ترکیب مفروض ایجاد شده بین دو موضوع (محیط زیست و توسعه اقتصادی) است و حداقل در ۲۷ اصل اعلامیه ریو مجسم است^۵ ولی با این وجود اعلامیه ریو متضمن هیچ‌گونه تعریف روشن و صریحی از مفهوم توسعه پایدار نمی‌باشد. (Pallemaert, 1995) اعلامیه ریو بر وابستگی و ارتباط تنگاتنگ

حفاظت از محیط زیست با توسعه اقتصادی برای دستیابی به توسعه پایدار تأکید می‌نماید و با مذاقه در اصول مربوط به این اعلامیه عناصر تعریف توسعه پایدار به طور پراکنده از آن برداشت می‌گردد. البته لازم به ذکر است که اصل توسعه پایدار منتج از گزارش برانتلند تحت عنوان «آینده ما برای همه» است که در آن توسعه پایدار «به عنوان توسعه‌ای که نیازهای نسل‌های فعلی را تأمین نماید و اهلیت نسل‌های آینده را در جهت ترضیه نیازهای شان به خطر نیاندازد».

پس اصل استفاده غیر زیان بار از سرزمین جزء اصولی است که قبلاً در اعلامیه استکهلم شکل گرفته و توسط اعلامیه ریو و کنوانسیون مربوط به تنوع بیولوژیک مورد تأیید مجدد قرار گرفته است. تأیید مجدد این اصل در اسناد متعدد بین‌المللی گواه چه موضوعی است و به طور کلی محتوای آن چیست؟ برای پاسخگویی به این پرسش لازم است ابتدا به طور مختصر به ماهیت حقوقی منابع حقوق بین‌الملل محیط زیست پردازیم؛ زیرا این دو اعلامیه در بین سایر اسناد حقوق بین‌الملل محیط زیست از جایگاه بالایی برخوردارند و به خوبی تحول این رشته از حقوق بین‌الملل و خطوط اصلی آن را ترسیم می‌کنند. نکته‌ای که در بدو امر توجه ما را به خود معطوف می‌کند موضوع مربوط به قالب حقوقی است که این اسناد در بطن آن شکل گرفته‌اند. اعلامیه استکهلم و ریو نتیجه کنفرانس‌هایی است که زیر نظر سازمان ملل متحد برگزار گردید و همان طور که از نام آن‌ها پیداست در قالب «اعلامیه» تنظیم شده‌اند. اساساً محتوای اعلامیه‌ها دارای آثار حقوقی الزام‌آور همانند سایر اسناد بین‌المللی نیست و به زعم اکثر آموزه‌های حقوقی مفاد این اعلامیه‌ها جزء حقوق قوام‌نا یافته (*Soft law*) است. هر چند که این دو اعلامیه جملگی جزء اسناد حقوقی الزام‌آور محسوب نمی‌شوند ولی مبین ظهور اصولی هستند که در عملکرد

دولت‌ها مورد توجه قرار گرفته و مبنای شکل‌گیری سایر کنوانسیون‌های بین‌المللی زیست محیطی را شکل می‌دهند. البته بایستی این نکته را متذکر شد که اصول مندرج در این اعلامیه‌ها نیز به نوبه خود دارای ارزش حقوقی برابر نیستند. اصل استفاده غیر زیان بار از سرزمین در مقایسه با سایر اصول مندرج در دو اعلامیه استکهلم و ریو از موقعیتی برجسته برخوردار می‌باشد. این اصل واجد دو عنصر مهم می‌باشد: اول این که همانند بسیاری از اعلامیه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد و اسناد بین‌المللی مربوط به حمایت از حقوق بشر بر حق حاکمیت دولت‌ها بر منابع طبیعی‌شان تأکید می‌کند و با اشاره به سیاست‌های زیست محیطی در این اصل بدان رنگ اکولوژیک می‌دهد و محرکی برای انجام اقدامات حفاظتی از طرف دولت‌ها در این خصوص محسوب می‌شود و عنصر دوم این است که دولت‌ها تنها در مقابل اقدامات خود مسئول نیستند بلکه در برابر اقدامات اشخاصی که تحت کنترل و نظارت آن‌ها اعم از خصوصی یا عمومی مسئول می‌باشند. این اصل تعادلی بین حق دولت‌ها بر توسعه و تکلیف آن‌ها در پرهیز از ورود خسارت به محیط زیست در ورای قلمرو ملی آن‌ها ایجاد می‌کند. (Dupuy, 1997)

علاوه بر این اصل، قسمت اخیر اصل ۱۳ اعلامیه ریو نیز به اصل استفاده غیر زیان بار از سرزمین اشاره دارد و مطابق آن «دولت‌ها باید قوانین ملی در خصوص مسئولیت ناشی از صدمات ناشی از آلودگی و دیگر صدمات وارده به محیط زیست و پرداخت غرامت به قربانیان این خسارات را تدوین نمایند. به علاوه دولت‌ها باید برای تدوین مقررات بین‌المللی جدید در مورد مسئولیت و پرداخت غرامت در قبال خسارتی که در اثر فعالیت‌های انجام شده در تحت صلاحیت و اقتدار آن‌ها به مناطق واقع در خارج از قلمرو ملی ایشان وارد می‌آید با دقت و قاطعیت تمام با یکدیگر همکاری نمایند.»

موضوع قابل تأمل در اینجا این است که در این اصل به یکی از مصادیق صدمات وارده به محیط زیست یعنی آلودگی می‌پردازد در حالی که در اصل ۲ تنها به طور عام به ورود زیان به محیط زیست اشاره می‌کند. نکته دیگر این که در این اصل اساساً به موضوع مسئولیت بین‌المللی ناشی از صدمات زیست محیطی و تدوین مقررات آن می‌پردازد، امری که در حقوق بین‌الملل از اهمیت زیادی برخوردار است. و در نهایت تأکید بر ضرورت همکاری دولت‌ها، موضوعی که نه تنها در حقوق بین‌الملل محیط زیست بلکه در کل حقوق بین‌الملل صادق است؛ زیرا ماهیت و سرشت این رشته از علم حقوق بر خلاف حقوق داخلی که مبتنی بر تبعیت است بر نوعی همکاری بنا شده است که نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری، اجرا و نظارت بر مقررات آن بازی می‌کند. تعهد به همکاری بین دولت‌ها می‌تواند در قالب اطلاع‌رسانی، مشورت، مذاکره یا صور دیگر محقق شود. در رابطه با تعهد به همکاری دولت‌ها در قبال حفاظت از محیط زیست می‌توان به تصمیم دیوان در قضیه‌ی سد^۶ و رویکرد دادگاه بین‌المللی حقوق دریاها در قضیه‌ی کارخانه Mox^۷ اشاره کرد. دادگاه ضمن تأکید به همکاری اشعار می‌دارد که به موجب فصل ۱۲ کنوانسیون حقوق دریاها و حقوق بین‌الملل عام، تعهد به همکاری یک اصل بنیادین در خصوص پیشگیری از آلودگی محیط دریایی است. (Ordonnance du Trib. (Int. du droit de la mer, 2001

ب- محتوای اصل استفاده غیر زیان بار از سرزمین و ارزش حقوقی آن در حقوق بین‌الملل

این اصل تعامل دو موضوع حاکمیت دولت‌ها بر منابع طبیعی و حفاظت از محیط زیست را نشان می‌دهد. تحلیل محتوای اصل استفاده غیر زیان بار از سرزمین چند نکته اساسی را برای ما مشخص می‌کند:

اولاً، این اصل پایگذار حمایت از محیط زیست در آلودگی‌های فرامرزی است. نقش کلیدی اصل مزبور زمانی به خوبی آشکار می‌شود که موضوع حمایت از محیط زیست در آلودگی‌های فرامرزی مطرح باشد زیرا این حمایت یکی از مشکلات و اختلافات بالقوه بین حاکمیت‌هاست.

تعارض و تضاد منافع حاکمیت‌های مختلف در خصوص حمایت از محیط زیست در آلودگی‌های فرامرزی موجب طرح دکترین‌های گوناگون در این باره شده است. ادعاهایی که با انحصاری و مطلق انگاشتن حاکمیت شروع و به سمت نوعی محدودیت و تحول در مفهوم حاکمیت گام بر می‌دارد.

از نظر تاریخی، حاکمیت مطلق از این منظر توسط جورج هارمن^۸ و وزیر دادگستری ایالات متحده آمریکا در سال ۱۸۹۵ نظریه پردازی شده است. مطابق این دکترین، دولت دارای حاکمیت نامحدود نسبت به بخش‌های مختلف جریان‌ات آبی بین‌المللی واقع در قلمرو آن دولت می‌باشد. نظریه هارمن از رای صادره دیوان عالی ایالات متحده در قضیه‌ی *The Schooner Exchange V. McFadden* (1812) اقتباس شده بود و ایشان آن را در اختلاف بین ایالات متحده و مکزیک در خصوص استفاده از آب‌های *Rio Grande* در سال ۱۸۹۵ به کار برد. (Salmon, 2001) طبق دکترین هارمن، دولت مکزیک هیچ گونه حق اعتراضی نسبت به بهره‌برداری ایالات متحده از رودخانه مرزی *Rio Grande* ندارد هر چند که این بهره‌برداری آثار زیان باری از جمله کاهش میزان آب مکزیک و خسارات وارده به کشاورزان آن کشور باشد. (Kiss, 2004)

این طرز تلقی استفاده از سرزمین، دیگر از اقبال چندانی در دکترین، اسناد و آراء مراجع بین‌المللی برخوردار نیست. به طور کلی از دهه ۷۰ این موضوع به وضوح آشکار گردید که قلمرو منفعت عمومی نسبت به منافع خصوصی ارجحیت و برتری دارد. و به همین سبب

قوانین و مقررات ملی حامی مالکیت خصوصی و بالتبع منافع خصوصی به ویژه در حوزه روابط هم‌جواری به سمت حمایت از منافع عمومی گرایش پیدا کرد. در سطح بین‌المللی تنظیم این اصل در اعلامیه استکهلم می‌تواند به عنوان نوعی حاکمیت تازه در قلمرو جدید تفسیر گردد؛ و توسعه تعهدات دولت‌ها نسبت به مناطقی که تحت صلاحیت ملی هیچ دولتی نیستند نشانگر حرکت به سمت یک منفعت مشترک است. تنظیم معاهدات چند جانبه متعدد درباره‌ی حمایت از محیط زیست چنین منفعت مشترکی را مورد شناسایی قرار داده و تعهداتی را بر دوش دولت‌های عضو می‌گذارد و هیچ‌گونه امتیاز مستقیمی به آنها نمی‌دهد (Kiss, 1996, www.unige.ch/sebes/textes/1996/1996Ki/ss.html) از طرف دیگر توسعه و ارتقاء حمایت بین‌المللی از حقوق بشر به طور کلی و تحت الشعاع قرار گرفتن محیط زیست گواه نوعی تحول در مفهوم سنتی حاکمیت است. امروزه می‌توان ادعا کرد که حقوق بین‌الملل دیگر تنها ساخته و پرداخته دولت‌ها و برای دولت‌ها نیست. یا به عبارت دیگر، حاکمیت از آن قداست اولیه و ستفالیایی خود قدری فاصله گرفته است و با طرح موضوعات نوین و نقش‌پذیری بازیگران جدید در عرصه بین‌الملل روزنه‌ای کوچک در دیوار مستحکم حاکمیت وارد شده است. ثانیاً، اصل انحصاری و مطلق بودن حاکمیت‌ها متضمن برابری شکلی حاکمیت‌ها است. حق حاکمیت بهره‌برداری از منابع طبیعی اساساً به طور مطلق پذیرفته شده است ولی نحوه اعمال این حق دیگر از آن قدرت اطلاق اولیه برخوردار نیست؛ زیرا دامنه اعمال حقوق حاکمه به عدم ورود خسارت به سایر دول و مناطقی که تحت حاکمیت و نظارت دولت خاصی نیست، محدود می‌شود. پس هر کشوری اساساً می‌تواند صلاحیت‌های سرزمینی خود را بی‌کم و کاست اعمال نماید. برعکس، اعمال این حق نمی‌تواند بهانه‌ای جهت ورود زیان به سایر دول باشد؛ چه این که قلمرو

دولتی که محیط زیست آن آلوده شده است به اندازه دولتی که حقوق حاکمه خود را بر منابع طبیعی اعمال می‌کند اهمیت دارد. ثالثاً، نتیجه‌ی حاصله از دو موضوع فوق، بازگشت به اصل عدم سوء استفاده از حق در اعمال حاکمیت است. اصولاً وقتی از قواعد حقوق بین‌الملل محیط زیست صحبت می‌کنیم اولین موضوعی که بیش از هر چیز توجه ما را به خود جلب می‌کند موضوع ارزش حقوقی اسناد محیط زیستی است. مهم‌ترین مشخصه غالب اسناد بین‌المللی زیست محیطی ویژگی اعلامی بودن آنهاست و به همین سبب حقوق قوام نیافته از مقام و منزلت ویژه‌ای در حقوق بین‌الملل محیط زیست برخوردار است. توصیف یک نرم حقوقی به صفت قوام نیافته عموماً مبین محدود بودن قدرت الزامی آن نرم است. به عبارت دیگر وصف یک نرم به این ویژگی (قوام نیافتگی) نقش مهمی در جدا نمودن دو عالم مختلف یعنی حقوق از غیر از حقوق بازی می‌کند. به تعبیر دیگر عالم قوام نیافتگی مرحله‌ای قبل از مرحله الزامی است و با خروج از آن مبدل به یک قاعده الزام آور می‌شود.

حال باید دید که اصل استفاده غیر زیان بار از سرزمین که در اسناد متعدد محیط زیستی به آن اشاره شده است دارای این چنین خصیصه‌ای است یا خیر؟ با توجه به اینکه غالب اسناد اعلامی ناشی از کنفرانس‌های بین‌المللی محیط زیستی دارای قدرت الزامی کامل نیستند ولی این متون بیانگر ظهور اصولی در پراتیک دولت‌ها و سازنده مبانی شکل‌گیری کنوانسیون‌های بین‌المللی‌اند و به نظر آموزه‌های حقوقی اصول اعلام شده در این اعلامیه‌ها منعکس کننده قواعد حقوق بین‌الملل عرفی است. (Talla Takokam, 2001) به طور کلی اعلامیه استکهلم و ریو به عنوان نخستین گام‌های در خصوص توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل محیط زیست محسوب می‌شوند ولی باید توجه داشت که محتوای اصول مذکور در این اسناد دارای ارزش حقوقی یکسانی

نیستند؛ بعضی از این اصول در بردارنده ماهیتی اعلامی و بعضی در بردارنده تعهدات بین المللی برای دولت‌ها هستند. در نتیجه این موضوع سبب ایجاد رویکردی دوگانه نسبت به ماهیت و ارزش حقوقی این اعلامیه‌ها در نظام بین المللی می‌گردد. تبلور اصل استفاده غیر زیان بار از سرزمین در اصل ۲۱ اعلامیه استکهلم مبین تعادل بین حق دولت‌ها در توسعه یافتن و تکلیف و تعهد آنها در عدم ورود خسارت به محیط زیست در ورای مرزهای ملی است. این اصل در کنار اصل پیشگیری و احتیاط جزء اصول مادی حقوق بین الملل محیط زیست محسوب می‌شود و دارای وضعیت مستقلی در حقوق موضوعه بین المللی است (Sohnel, 1998). تأکید مداوم دیوان بین المللی دادگستری بر اصل استفاده غیر زیان بار از سرزمین نقش محوری دارد و هویت و ارزش اصل مزبور را آشکار می‌سازد. تعهد و تکلیف فوق بخشی از (بدنه) مجموعه حقوق^۹ بین الملل محیط زیست است (Avis, consultatif de la C.I.J sur la licéité et ..., par. 29 : 1996) و به قول پیر-ماری دوپویی "قواعد سازنده‌ی بدنه حقوقی" (Dupuy, 1997) را تشکیل می‌دهد. پس علی‌رغم اعلامی بودن اسناد زیست محیطی شناسایی کننده این اصل، هیچ خللی به ماهیت عرفی آن وارد نمی‌آید. پس از شناخت اجمالی محتوا و ارزش حقوقی اصل استفاده غیر زیان بار از سرزمین لازم است به نوع نگرش مراجع بین المللی و مقام و منزلتی که این اصل در آراء به خود اختصاص داده، پردازیم.

بخش دوم : پذیرش اصل استفاده غیر زیان بار از سرزمین در مراجع بین المللی

اصل استفاده غیر زیان بار از سرزمین نه تنها در اسناد مختلف بلکه در نزد مراجع بین المللی نیز مورد تأیید قرار گرفته است. دیوان بین المللی دادگستری به عنوان ارگان قضایی ملل متحد، خالق قواعد حقوقی نیست بلکه تصمیماتش به عنوان اثبات کننده و یا وسیله شناخت

قواعد عرفی بین المللی مورد توجه قرار می‌گیرند. شناسایی و پذیرش این اصل توسط داوری (الف) و دادگستری بین المللی (ب) در قضایای عدیده مورد پذیرش قرار گرفته است که در این قسمت سعی خواهیم کرد به بررسی و تحلیل آنها پردازیم.

الف) آراء داوری نخستین گام در جهت پذیرش اصل استفاده غیر زیان بار از سرزمین در رسیدگی‌های بین المللی

بی تردید قضیه‌ی مشهور کارخانه تریل بین ایالات متحده آمریکا و کانادا اولین گام تعیین کننده در مورد آلودگی‌های فرامرزی است^{۱۰}. این قضیه نشانگر عبور از حقوق بین الملل عام مبتنی بر جبران خسارات وارده به سمت شکل گیری قواعد خاص مربوط به حمایت از محیط زیست و همکاری بین دولت‌های ذینفع است (Kiss et Beurier, 2004). دادگاه داوری در رای خود در این قضیه به این موضوع تأکید کرد که مطابق با اصول حقوق بین الملل «هیچ کشوری حق ندارد از قلمرو خویش به نحوی استفاده کند یا اجازه استفاده از آن را بدهد که دودهای حاصله موجب خسارت به سرزمین کشور دیگر و یا مالکیت اشخاصی که در آنجا هستند وارد شود (Affaire de la Fonderie de Trail, 1941).

این رأی متضمن دو اصل بنیادین حقوق بین الملل محیط زیست است : اول اصل پیشگیری که یکی از نمودهای اولیه‌ی خود را در این قضیه نشان داد و داوری به دولت کانادا توصیه کرد که در آینده بایستی از ورود خسارات ناشی از انتشار دود به قلمرو دولت واشنگتن پرهیز نماید. این رأی می‌تواند به عنوان تحقق یک قاعده حقوق بین الملل تلقی گردد که دولت‌ها را ملزم به پیش بینی آلودگی‌های فرامرزی می‌کند (Stookes, 2005). پس با توجه به تحولات کنونی در زمینه‌ی حقوق بین الملل محیط زیست خصوصاً با انعقاد معاهدات گوناگون در مورد موضوع پیشگیری^{۱۱} این ادعا تقویت

می شود که منبهد دولت‌ها بایستی قواعد ویژه‌ای درباره حفاظت از محیط زیست تهیه نمایند. امروزه تعهد به پیشگیری نسبت به تعهد به جبران خسارت از اهمیت بیشتری برخوردار است زیرا در صورت بروز خسارت برگرداندن وضعیت به حالت اول قبل از بروز خسارت قدری مشکل می‌نماید. به هر تقدیر پیشگیری در اصل بهتر است از درمان صرف نظر از نوع و روش آن.

دومین اصل همان اصل استفاده غیر زیان بار از سرزمین است که سنگ بنای توسعه حقوق بین‌الملل محیط زیست را تشکیل می‌دهد و منشأ اصول ۲۱ و ۲ اعلامیه استکهلم و ریو است. این اصول بر حاکمیت دولت‌ها بر منابع طبیعی‌شان تأکید می‌کنند ولی اعمال آن را تابع اصل مسئولیت اکولوژیک می‌داند که به نظر می‌تواند نوعی حاکمیت مشروط در این حوزه تلقی گردد.

در خصوص دامنه‌ی شمول تکلیف به حمایت از محیط زیست در خارج از قلمرو ملی و تکلیف به پیشگیری عقاید متعددی وجود دارد. به نظر پروفیسور دوپویی^{۱۲}، این تکلیف متضمن رعایت تعهدات یک دولت در قبال اعمال صلاحیت‌های خویش است و اصل استفاده غیر زیان بار از سرزمین کانون قواعد مربوط به روابط فرامرزی را تشکیل می‌دهد و اصل پیشگیری یکی از اجزای خاص این قواعد می‌باشد. به اعتقاد پروفیسور ساندس^{۱۳} که رویکردی خیلی رادیکال دارد، اگر بپذیریم که اصل پیشگیری به طور تنگاتنگ با اصل ۲۱ استکهلم مرتبط است در این صورت آنها از یکدیگر متمایز می‌شوند؛ به جهت این که اصل ۲۱ ناشی از اعمال اصل حاکمیت است و حمایت از محیط زیست تنها یک هدف فرعی است و در بطن اصل پیشگیری قرار دارد و بنابر اصل پیشگیری ما می‌توانیم ارزیابی کنیم که دولت یک تعهد به حمایت از محیط زیست ملی خویش دارد (Barral, 2006).

به علاوه تجزیه و تحلیل این رای گواه وجود دو فرضیه در خصوص اعمال قاعده‌ی ممنوعیت ورود خسارت نیز

می‌باشد: اول ممنوعیت استفاده از قلمرو خویش که سبب ورود خسارت به کشور خارجی و مالکیت اشخاصی که در آنجا هستند، شود. دوم ممنوعیت ورود خسارت ناشی از دادن مجوز صریح یا ضمنی استفاده از قلمرو به شخص یا یک واحد غیر دولتی است که موجب خساراتی به کشور خارجی و مالکیت اشخاصی که در آنجا هستند، شود. این فرضیه دارای قلمرویی موسع و کلی است و همه‌ی اشخاص زیان دیده و متضرر را بدون توجه به تابعیت و اقامتگاه شان در بر می‌گیرد. (Kiss, 2005) در هر صورت این خسارات بایستی جدی بوده و با دلایل روشن و متقاعد کننده به اثبات برسد. (Affaire de la Fonderie de Trail, 1941)

قضیه‌ی دریاچه لانو^{۱۴} دومین رأی داوری است که به اصل استفاده غیر زیان بار از سرزمین می‌پردازد. داوری در رأی خود ادعای اسپانیا را رد کرد و تسلیم به این ادعا و اعتقاد به کسب توافق آن دولت به منزله‌ی شناسایی « حق و تویی بی قید و شرط » برای اسپانیا و مترادف با روی گرداندن فرانسه از حاکمیت سرزمینی خویش است. و در مقابل تنها وظیفه فرانسه در این خصوص آگاه کردن همسایه‌ی خود از برنامه‌های مورد نظرش بوده و همچنین فرانسه متعهد بوده است قبل از رجوع به داوری، برابر نیازهای همسایه خود به آب برای کشاورزی، محدودیت‌ها را بر طرف و جریان آب را تعدیل کند زیرا بدین ترتیب در فصل آبیاری همه آب در رود کارول روان خواهد گشت. در نهایت دادگاه داوری این چنین نظر داد که فرانسه می‌تواند حق خود را اعمال کند ولی نمی‌تواند منافع اسپانیا را نادیده بگیرد ... اسپانیا می‌تواند رعایت حقوق و ملاحظه منافع خود را طلب کند (Momtaz, 1994).

داوران این چنین ارزیابی کردند که دولت بالا دست بنا به اصل حسن نیت متعهد بوده است منافع مختلف را در این قضیه لحاظ کند و نشان دهد که یک نوع نگرانی واقعی

به منظور ایجاد سازش بین منافع خود و طرف مقابل دارد. (Affaire du Lac Lanoux, 1957) این رأی داوری ضمن تأکید بر یک لطمه‌ی شدید به منافع قلمرو همسایه، نشان داد که اعمال اصل استفاده غیر زیان بار از سرزمین دامنه‌ی اجرایی مطلقاً ندارد. قاعده بنیادین حقوق بین الملل در خصوص حسن همجواری می‌تواند به ورای مرزهای مشترک تسری پیدا کند. (Pop, 1980) این قاعده می‌تواند به عنوان تعهدی برعهده دولت‌ها محسوب شود که بنا بر آن دولت‌ها باید از قلمرو خود به نحوی استفاده کنند و یا اجازه استفاده از آن را بدهند که موجب ورود زیان به سایر کشورها نشود. یک دولت حق حاکمه دارد از آب‌های واقع در قلمروش هر گونه خواست استفاده کند ولی این حق توسط تعهد به عدم ورود خسارت به سایر دول محدود شده است و حقوق بین‌الملل عرفی نیز تنها خسارات قابل توجه را غیر قانونی می‌داند. (Affaire du Lac Lanoux, 1957) با این وجود، این امر خیلی مشکل به نظر می‌رسد که معیارهای عینی یا تعریفی از چنین خسارتی که مورد قبول اتفاق دول باشد به دست داد^{۱۵}.

ب) پذیرش اصل استفاده غیر زیان بار از سرزمین در دادگستری بین المللی

دیوان بین المللی دادگستری در آراء مختلف به موضوع اصل استفاده غیر زیان بار از سرزمین اشاره کرده است. در این راستا به تناسب موضوع، در تصمیمات توافقی و مشورتی خود به آراء داوری در این خصوص پرداخته و آن‌ها را مورد تأیید قرار داده است.

رأی دیوان بین المللی دادگستری در قضیه تنگه کورفو^{۱۶} بین آلبانی و انگلستان اولین رأی است که اصل استفاده غیر زیان بار از سرزمین مذکور در رأی داوری تریل را مورد تأیید قرار داد. دولت انگلستان دولت آلبانی را متهم نمود که بعد از پاک شدن کانال کورفو از مین، مجدداً توسط آلبانی یا کشور دیگری با اجازه آلبانی مین گذاری

شده است. دیوان، تعهدات مقامات آلبانیایی را این گونه اعلام کرد که آن کشور به طور کلی باید در راستای منافع دریانوردی، وجود مین در آب‌های سرزمینی آن کشور را خبر دهد و خطر قریب الوقوعی که این میادین برای کشتی‌های جنگی بریتانیایی که به آن نزدیک می‌شدند را به اطلاع آن‌ها برساند. نکته‌ی مهمی که دیوان بین المللی دادگستری متذکر شد مربوط به تعهدات کشورهاست. دیوان در این رأی بر تعهدات مبتنی بر اصول کلی به خوبی شناخته شده‌ای همچون ملاحظات اولیه‌ی بشری زمان صلح و جنگ، اصل آزادی ارتباطات دریایی و تعهد هر کشور مبنی بر رها نکردن سرزمینش برای مقاصدی که در تضاد با حقوق سایر کشورها باشد، تأکید کرد (Affaire du Détroit de Corfou, 1949).

در تاریخ ۹ آوریل ۱۹۴۹ دیوان اعلام نمود که آلبانی با توجه به حقوق بین الملل به علت انفجارهایی که در آب‌های آن کشور رخ داده است و خسارات و مرگ و میر ناشی از آن مسئول می‌باشد؛ و در مورد اقدام انگلستان حکم داد که این کشور دارای حق عبور بی‌ضرر از تنگه‌های بین المللی است و این کشور حق خود را اعمال نموده است و لیکن چون مین رومی علی‌رغم میل آلبانی انجام شده است، حاکمیت آن کشور را نقض کرده است (Affaire du Détroit de Corfou, 1949 de).

دومین رأی دیوان که به اصل استفاده غیر زیان بار از سرزمین می‌پردازد رای مشورتی ۱۹۹۶ مربوط به مشروعیت تهدید یا کاربرد سلاح‌های هسته‌ای است. مجمع عمومی سازمان ملل متحد به موجب بند ۱ ماده ۹۶ منشور ملل متحد در تاریخ ۱۵ دسامبر ۱۹۹۴ با تصویب قطعنامه‌ای، تقاضای صدور رأی مشورتی نمود، به این صورت که آیا تهدید یا استفاده از سلاح‌های هسته‌ای در حقوق بین‌الملل ممنوع می‌باشد؟ دیوان با وجود اختلاف نظرهای بسیار شدیدی که در خصوص صلاحیتش راجع

به صدور رأی مشورتی در این زمینه وجود داشت به استناد به رویه‌ی سابق خویش و رد هر گونه ادعای مخالف به موجب فصل ۴ اساسنامه دیوان و خصوصاً بند ۱ ماده ۶۵ آن، صلاحیت خود را در مورد رسیدگی به این تقاضا احراز نمود.

به طور کلی اختلافات زیادی بین دولت‌ها در این خصوص وجود داشت چه این که عده‌ای از دولت‌ها برای احراز ممنوعیت از تهدید یا استفاده از سلاح‌های هسته‌ای به مقررات حقوق بشر که در اعلامیه حقوق بشر و میثاق‌های دوگانه حقوق مدنی، سیاسی و اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی متجلی است، استناد نمودند. به زعم این گروه از کشورها هر گونه استفاده از سلاح‌های هسته‌ای نقض حق حیات خواهد بود که به موجب ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تضمین شده است. و درمقابل گروهی دیگر از دولت‌ها استدلال نمودند که این میثاق اصولاً مربوط به دوران صلح بوده و هنگام انعقاد آن هیچ عنایتی به سلاح‌های هسته‌ای نبوده است (Avis consultatif de la C.I.J sur la licéité, et al., 1996) و البته باید تأکید کرد که اجرای میثاق‌های حقوق بشر هیچ‌گاه در زمان مخاصمات مسلحانه متوقف نمی‌شود و بی‌تردید استفاده از سلاح‌های هسته‌ای که منجر به سلب حیات خواهد شد ناقض ماده ۶ میثاق خواهد بود، ولی این نقض به تنهایی برای تحریم تهدید یا توسل به سلاح‌های هسته‌ای کافی نخواهد بود؛ چرا که در زمان جنگ اصولاً حقوق مخاصمات مسلحانه حکومت می‌کند. عده‌ای دیگر از دولت‌ها ضمن استناد به کنوانسیون منع کشتار جمعی (ژنوسید) ۱۹۴۸ تهدید یا توسل به استفاده از این سلاح‌ها را جرم کشتار جمعی تلقی و آن را ممنوع اعلام کرده‌اند زیرا استفاده از این سلاح‌ها می‌تواند منجر به کشتار جمعی شود. (Avis consultatif de la C.I.J sur la licéité, et al., 1996) و در نهایت پاره‌ای از کشورها چه در یادداشت‌های کتبی و چه در اظهارات شفاهی‌شان چنین

استدلال کردند که هر گونه استفاده و به‌کارگیری از سلاح‌های هسته‌ای با عنایت به قواعد مربوط به حفاظت و حمایت از محیط زیست، غیر قانونی خواهد بود. این دولت‌ها به اسنادی همچون پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو مصوب ۱۹۷۷ (بند ۳ ماده ۳۵) و کنوانسیون ۱۸ مه ۱۹۷۷ مربوط به ممنوعیت استفاده از تکنیک‌های تغییر دهنده محیط زیست برای اهداف نظامی و هر هدف خصمانه دیگر و همچنین ماده ۲۱ اعلامیه استکهلم و ماده ۲ اعلامیه ریو استناد می‌کردند و معتقد بودند که این مقررات در تمام اوقات چه در زمان مخاصمات و چه در زمان صلح قابل اعمال می‌باشد و هر گونه به‌کارگیری سلاح‌های هسته‌ای باعث نقض این مقررات خواهد شد چرا که این سلاح‌ها دارای آثار گسترده و فراوانی می‌باشد (Avis consultatif de la C.I.J sur la licéité de la menace, et al., 1996). دیوان در پاراگراف ۲۹ رأی خود به این موضوع توجه کرد که امروزه محیط زیست همواره در تهدید است و استفاده از سلاح‌های هسته‌ای می‌تواند برای محیط زیست فاجعه آفرین باشد و همچنین می‌پذیرد که محیط زیست یک موضوع انتزاعی و مجرد نیست بلکه معرف فضای زندگی، کیفیت حیات سلامتی موجودات زنده و نسل‌های آتی است. از این رو یک تعهد عمومی برای دولت‌ها وجود دارد که تضمین بدهند که فعالیت‌های انجام شده در حیطه‌ی صلاحیت یا نظارت آنها موجب ورود زیان به محیط زیست سایر کشورها یا مناطق خارج از صلاحیت ملی آنها نگردد. این تعهد امروزه بخشی از مجموعه حقوق بین‌الملل محیط زیست است.

البته دیوان رعایت این قواعد را به معنی محروم کردن کشور تحت تهاجم از اعمال دفاع مشروع که به موجب حقوق بین‌الملل برقرار شده است نمی‌داند، با این وجود دولت‌ها بایستی در تعقیب اهداف نظامی ملاحظات زیست محیطی را مورد توجه قرار دهند (بنابراین امروزه

احترام به محیط زیست به عنوان ملاک خاصی برای احراز مطابقت یک عمل یعنی دفاع مشروع با اصول « ضرورت و تناسب » مطرح می‌شود. (در نهایت دیوان به نتیجه می‌رسد که قواعد موجود حقوق بین الملل در مورد حمایت و حفاظت از محیط زیست نمی‌تواند به طور خاص بکارگیری سلاح‌های هسته‌ای را منع نمایند، آنها فقط عوامل مهم زیست محیطی که به درستی می‌بایست در اجرای اصول و قواعد حقوق بین الملل قابل اعمال در مخاصمات مسلحانه در نظر گرفته شوند را اعلام می‌دارند.

قضیه سد Gabcikovo - Nagymaros یکی دیگر از آراء دیوان که مساله محیط زیست را مورد توجه خاص خود قرار داده است^{۱۷}. لازم به ذکر است که در این قضیه ما شاهد طرح مسایل گوناگون حقوق بین الملل همچون جاننشینی دولت‌ها، حقوق معاهدات و تلافی بحث مسئولیت بین المللی و حقوق محیط زیست نیز می‌باشیم. این قضیه به ما اجازه می‌دهد که آثار تحول قواعد مربوط به حمایت از محیط زیست انسانی را در حقوق مربوط به آبراه‌های بین المللی را مورد ارزیابی قرار دهیم. مجارستان برای توجیه رفتارش در قبال تعلیق و رها کردن بعضی از کارها سد به حالت ضرورت اکولوژیک استناد کرد. دیوان با پذیرش حالت ضرورت، آن را استثنایی بر نامشروع بودن یک عمل ناقض تعهدات بین المللی دانست، که توسط حقوق بین الملل عرفی مورد شناسایی قرار گرفته است و تنها در موارد استثنایی قابل پذیرش خواهد بود (Arrêt du projet Gabcikovo-Nagymaros, 1997).

مجارستان از این نظریه دفاع می‌کرد که الزام هنجارهای زیست محیطی اجرای معاهده را غیر ممکن ساخته است و تعهد از قبل موجود عدم ورود خسارت اساسی به سرزمین دولت دیگر به مرور زمان مطابق با اصل پیشگیری مبدل به یک تعهد ارگامنس پیشگیری از خسارات شده است. و بر این اساس، مجارستان به دلیل

رد طرف مقابل برای به تعلیق در آوردن کارها، مجبور به پایان دادن به معاهده بوده است. (Arrêt du projet Gabcikovo-Nagymaros, 1997)

نکته دیگر قابل توجه در این رأی تأکید مجارستان بر اعمال اصل پیشگیری و احتیاط به منظور جلوگیری از خسارات زیست محیطی است. با این وجود، دیوان ضمن تأکید بر اصل پیشگیری آن را آشکارا در پاراگراف ۱۴۰ رأی خود بدین صورت مورد نظر داد که: " در قلمرو حمایت از محیط زیست، به دلیل ویژگی غالباً غیر قابل بازگشت خسارات وارده به محیط زیست و محدودیت‌های مرتبط با مکانیسم جبران این گونه خسارات، مراقبت، و پیشگیری امری اجباری است." ولی بر عکس دیوان در مورد اصل احتیاط قدری سکوت اختیار کرده زیرا علت وجودی این اصل مبتنی بر وجود یک خطر است که از نظر علمی نمی‌توان به طور قاطع و متیقن آن را به اثبات رساند. (Sohnel, 1998)

در نهایت دیوان در ۲۵ سپتامبر ۱۹۹۷، بر رأی سابقش در قضیه ادر و همچنین تدوین اصل استفاده منصفانه و تدوین معیارهای اعمال آن در کنوانسیون جدیدی راجع به رودخانه‌ها در جهت تغییر غیر قانونی رودخانه دانوب به وسیله چکسلواکی تأکید نمود. چکسلواکی، به طور یک جانبه نظارت بر منابع تقسیم شده را در دست گرفته و در واقع مرتکب یک عمل غیر قانونی شده است و مجارستان را از حقتش بر یک قسمت منصفانه و معقول از منابع طبیعی دانوب محروم کرده است (Arrêt du projet Gabcikovo-Nagymaros, 1997).

نتیجه

چارچوب‌های اصلی حقوق بین الملل محیط زیست را می‌توان در قالب اصول مندرج در اسناد مختلف بین المللی در این زمینه جستجو کرد. صرف نظر از مقام منزلت و ارزش حقوقی هر یک از اصول مزبور، شناخت این رشته از حقوق بین الملل بدون توجه به این اصول

امکان پذیر نیست. تحکیم و تقویت این اصول در مرحله اجرا و کنترل به طور مستقیم در تحول و تکوین حقوق بین الملل محیط زیست موثر است. به منظور تحقق این هدف، دولت‌ها بایستی گام‌های اساسی در جهت حمایت از محیط زیست اتخاذ نمایند. بدین جهت لازم و ضروری به نظر می‌رسد که دولت‌ها در حیطه‌ی قلمرو خود این اصول را به مرحله‌ی اجرا بگذارند تا بدین وسیله در رعایت و حفاظت از هنجارهای زیست محیطی نقش کلیدی خود را ایفا کنند.

بی تردید تقویت و ترویج احترام به محیط زیست در سطح ملی آثار و تبعات خود را در سطح بین‌المللی خصوصاً در روابط فرامرزی می‌گذارد. استفاده غیر زیان‌بار از سرزمین در این باره تعیین کننده خواهد بود، زیرا این اصل در اعلامیه استکهلم شکل گرفته و در اسناد دیگر مورد تقلید، و در آراء متعدد مراجع بین‌المللی مورد پذیرش قرار گرفته است و غالب حقوق دانان بر عرفی بودن آن اتفاق نظر دارند. برای مثال امروزه ایجاد طرح‌های بزرگ سد سازی به عنوان یکی از موضوعات حیاتی جهت توسعه صنعتی و کشاورزی مطرح هستند و اجرای صحیح اصل استفاده غیر زیان‌بار از سرزمین و اصل استفاده منصفانه و معقول از منابع آبی بین‌المللی امری مهم می‌نماید که در سایه این اصول و سایر اصول حقوق بین الملل محیط زیست قادر خواهیم بود حفاظت بهتر و موثرتری نسبت به محیط زیست اعمال کنیم و روابط فرامرزی را در این عرصه تحکیم بخشیم. به سبب استفاده‌های گوناگون از آب، در بعضی از نقاط جهان خصوصاً در آفریقا و خاورمیانه این ماده تبدیل به ماده‌ای خیلی کمیاب شده و عملاً تقاضای زیادی برای آن وجود دارد که می‌تواند به عنوان یکی از عوامل رقابت و اختلاف بالقوه و محقق تلقی گردد. (Dupuy, 2006)

امروزه اهمیت موضوع به حدی است که حتی بعضی از جنگ آب در هزاره سوم سخن می‌رانند. ماهیت چند وجهی تعهدات بین‌المللی دولت‌ها در قبال حفظ محیط

زیست اجرای مقررات زیست محیطی را با مشکلات عدیده‌ای روبرو کرده است. زیرا تعهدات دولت‌ها در این باره یا ناشی از کنوانسیون یا عرف بین‌المللی هستند یا ناشی از اعلامیه‌های کنفرانس‌ها یا قطعنامه‌های نهادهای بین‌المللی. اصولاً حقوق بین الملل محیط زیست نسبت به تعهدات تحمیل شده به دولت‌ها درجات متنوعی در نظر می‌گیرد. برای مثال دولت‌ها می‌توانند به منظور پیشگیری^{۱۸}، کاهش یا مبارزه با آلودگی، همکاری^{۱۹}، تسهیل انتقال فن آوری^{۲۰}، یا تسهیل منابع مالی^{۲۱}، استفاده از بهترین فن آوری ممکن^{۲۲}، مشورت بین آنها^{۲۳}، اعمال ازیایی و مطالعات مقدماتی^{۲۴} و تسهیل دسترسی اتباع خارجی / قربانیان به دادگاه‌های ملی^{۲۵} مورد خطاب قرار گیرند. پس در این راستا دولت‌ها دارای تعهدات گوناگونی در سطح ملی هستند که به تناسب موضوع بایستی تدابیر مختلفی همچون ایفای نقش قانونگذار و قانونگذاری، تدابیر اداری، مطالعات علمی و حفاظت مداوم و نقش دهی به شهروندان را اتخاذ کنند (Dominice, 1996). انتخاب سطح اجرای تعهدات (ملی یا بین‌المللی) و روش‌های اعمال آن بسته به محتوای تعهدات پذیرفته شده دولت‌ها دارد؛ که در این راستا نباید وضعیت اقتصادی، اجتماعی، سیاسی کشورها را فراموش کرد زیرا این عوامل به طور مستقیم و غیر مستقیم اجرا و کنترل مقررات را متأثر می‌کنند.

تلقی اصل استفاده غیر زیان‌بار از سرزمین به عنوان یک قاعده عرفی جایگاه این اصل را نسبت به سایر اصول حقوق بین الملل محیط زیست برجسته می‌کند و تعهد دولت‌ها نسبت به الزام آور بودن مفاد آن و رعایت این اصل در روابط فرامرزی تحکیم و تقویت می‌کند. البته نیابستی فراموش کرد که نقش دولت در این خصوص به تنهایی کفایت نمی‌کند و بایستی سایر بازیگران عرصه بین‌المللی را در این مهم شریک کرد. پس در نتیجه نقش پذیری کلیه بازیگران دولتی و غیر دولتی نه تنها در مرحله‌ی شکل‌گیری مقررات زیست محیطی بلکه در

3 - c.f., Conseil d'administration du PNUE, 1978. Convention des Nations Unies sur le droit de la mer (article 194).

۴ - کنفرانس ریو بر ضرورت ادغام محیط زیست و اقتصاد تاکید کرد. این کنفرانس همچنین فرصتی بود برای شناسایی رسمی مفهوم جدید « توسعه پایدار » که در سال ۱۹۸۷ در گزارش کمیسیون جهانی در خصوص محیط زیست و توسعه پیش بینی شده بود. توصیه های این کمیسیون که زیر نظر نخست وزیر نروژ خانم اداره می شد در کنفرانس ریو مورد توجه قرار گرفت. برای اطلاعات بیشتر نک به:

Gro Harlem Brundtland Piette (J.) " Evolution institutionnelle et modes d'intervention du droit international de l'environnement et du développement " RJE, 1993- 1, p. 7.

۵ - البته اصل توسعه پایدار به طور ضمنی در اصول ۵ و ۸ اعلامیه استکهلم نیز آمده است.

6- c.f., Arrêt du projet Gabcikovo-Nagymaros (Hongrie/Slovaquie), 25 septembre 1997, par. 17, 62, 112 et 150.

۷- قضیه مزبور بین ایرلند و بریتانیا در دادگاه بین المللی حقوق دریاهای مطرح شده است. علت اختلاف ایجاد یک کارخانه تولید سوخت هسته ای برای راکتورهای هسته ای ترکیبی اکسید پلوتونیم و اکسید اورانیم توسط بریتانیا است. با اعلام تاریخ شروع به کار قریب الوقوع این کارخانه در ۲۰ دسامبر ۲۰۰۱ دولت ایرلند اعتراضات خود را دال بر اینکه بریتانیا از تعهداتی که به موجب کنوانسیون حقوق دریاهای عهده گرفته است، تخطی کرده و شروع به کار این کارخانه موجب افزایش آلودگی رادیولوژیک محیط زیست دریایی و آثار مخربی بر سواحل ایرلند خواهد داشت. برای اطلاعات بیشتر نک :

Nouzha, Ch. (2002). L'affaire de l'Usine Mox (Irlande / Royaume-Unis) devant le Tribunal international du droit de la mer : qu'elles mesures conservatoires pour la protection de l'environnement, Actualité et Droit International, www.ridi.org/adi, consulté le 23mai 2007.

8 - J. Harmon

9 - Corps de règles

۱۰- قضیه مربوط به فعالیت های یک کارخانه کانادایی روی و سرب است که در ۱۰ کیلو متری مرز کاناداست. بعد از احداث این کارخانه در سال ۱۸۹۶ کشاورزان آمریکایی متحمل خسارات زیادی ناشی از انتشار گوگرد شدند. در مرحله اول خسارات ناشی از آلودگی وارده به زیان دیده گان به موجب موافقت نامه ای بین دو کشور از طریق طرح دعوا در دادگاه های داخلی آمریکا پرداخت گردید. در سال ۱۹۲۷ دولت آمریکا رسماً از دولت کانادا درخواست کرد که فعالیت کارخانه متوقف شود. به سبب بی نتیجه

مرحله ای اجرا و کنترل امری حیاتی است. لذا، حکمرانی مطلوب زیست محیطی^{۲۶} و مشارکت شهروندان^{۲۷} در این حوزه بایستی در دستور کار کلیه نظام های قانونگذاری قرار گیرد و با ایجاد نهادهای مناسب و پیش بینی ساز کارهای موثر در این خصوص دسترسی به محیط زیست سالم برای نسل های حال و آتی تضمین گردد. اصل استفاده غیر زیان بار از سرزمین، اصل پیشگیری، اصل همکاری برای مبارزه با آلودگی های فرامرزی ترجمان تبادل اطلاعات بین کشورهای ذینفع در اداره منابع طبیعی شان است که در بطن این چارچوب کلی قواعد اطلاع رسانی، مشورت قبلی در خصوص فعالیت های بالقوه زیان بار بر محیط زیست و رای مرزهای ملی و اصل استفاده منصفانه و اداره منابع طبیعی مشترک بین دول ذینفع وجود دارد که بایستی به نحو احسن مورد توجه قرار گیرند (Dupuy, 1997).

در هر صورت در خصوص اصل استفاده غیر زیان بار از سرزمین و اصل بهره برداری از آبراه های مرزی یک بار دیگر باید قدری تأمل کرد و دید که آیا دیوان بین المللی دادگستری در قضیه ی کارخانه خمیر کاغذ بین آرژانتین و اروگوئه همانند آراء سابقش در ۱۹۹۶ و ۱۹۹۷ در رأی مشورتی و قضیه ی سد به ضرورت و اهمیت حفاظت از محیط زیست اشاره خواهد کرد یا خیر ؟ زمان به این پرسش پاسخ خواهد داد.

پی نوشت ها

۱- نک به : اصل ۴۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می دارد: « هیچ کس نمی تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد. » ؛ ماده ۱۳۲ قانون مدنی اشعار می دارد : « کسی نمی تواند در ملک خود تصرفی کند که مستلزم ضرر همسایه شود مگر تصرفی که به قدر متعارف و برای حاجت یا رفع ضرر از خود باشد. »

۲- اعلامیه استکهلم بدنبال کنفرانس ملل متحد در مورد محیط زیست در ۱۶ ژوئن ۱۹۷۲ تصویب شد.

ماندن موضوع دو دولت تصمیم گرفتند که قضیه را در داوری مشترک مطرح نمایند. هیات داوری در اولین تصمیم خود در ۱۶ آوریل ۱۹۳۸ در رابطه با خسارات اعلام نمود که کانادا بایستی مبلغ ۷۸۰۰۰ دلار برای خسارات وارده به زمین ها و محصولات پرداخت نماید و ضمن پرهیز از ورود خسارات، اقدامات نگاه دارنده ای تا اول اکتبر ۱۹۴۰ اتخاذ نماید. و مضاف بر این یک رژیم موقت در خصوص استقرار دستگاههایی در جهت اندازه گیری آلودگی مقرر کند و در نهایت در سال ۱۹۴۱ اقدام به شناسایی اصل استفاده غیر زبان بار از سرزمین کرد. برای اطلاعات بیشتر نک به :

Affaire de la Fonderie de Trail (Canada / Etats Unis), sentence arbitrale du 11 mars 1941

۱۱ - کنوانسیون بال ۱۹۸۹، کنوانسیون هلستکی در مورد حمایت از محیط زیست دریایی دریای بالتیک ۱۹۹۲، کنوانسیون کادر در مورد تنوع زیستی ۱۹۹۲ و کنوانسیون وین در مورد حمایت از لایه اوزن ۱۹۸۵.

12- P. M. Dupuy

13- Ph. Sands

۱۴- دریاچه لانو در کشور فرانسه در دامنه های پیرینه واقع شده است و آب آن به طور طبیعی از طریق رودخانه کارول به سمت اسپانیا جاری می شود و پس از پیوستن به رودخانه سگر به دریای مدیترانه می ریزد. فرانسه در نظر داشت بخشی از آب دریاچه را به سمت دره ی آتلانتیک منحرف سازد و از آن برای تولید برق استفاده کند. اسپانیا که گمان می برد کاهش آبدی رودخانه کارول برای آبیاری اراضی آن کشور مشکل آفرین است، مدعی شد که فرانسه قبل از شروع به عملیات می بایست از دولت اسپانیا اجازه می گرفت؛ و به طور کلی به زعم دولت اسپانیا انحراف آب و ایجاد پروژهای مربوط به تولید برق با منافع آن کشور در تضاد است. برای اطلاعات بیشتر نک به :

Affaire du Lac Lanoux (Espagne / France), sentence arbitrale du 16 novembre 1957

۱۵ - تفکیک بین مفاهیمی همچون خسارات شدید، قابل توجه، مهم، حساس و غیره قدری مشکل می نماید. برای اطلاعات بیشتر نک به :

Premier rapport sur la prévention des dommages transfrontières résultant d'activités dangereuses, ACIDI, 1998, vol. II, première partie, par. 87-98.

۱۶- در سال ۱۹۴۴ متفقین کانال کورفو را مین روی کردند و سپس در سال ۱۹۴۵ مجدداً کانال مورد بررسی قرار گرفت و خالی از مین تشخیص داده شد. ولی در تاریخ ۲۲ اکتبر ۱۹۴۶ یک کشتی انگلیسی در این کانال با مین برخورد کرد و غرق شد. کشتی انگلیسی دیگری که برای نجات سرنشینان کشتی اول اقدام می کرد نیز با مین برخورد کرد و غرق شد. به علاوه توپخانه ساحلی آلبانی به

طرف ناوگان انگلیسی آتش کرد و در نتیجه عده ای از افسران و ناویان انگلیسی کشته و عده ای دیگر زخمی شدند و خسارات مالی زیادی به آنها وارد آمد و لذا دولت انگلستان علیه آلبانی در دیوان طرح دعوا کرد. برای اطلاعات بیشتر نک به : خاور (محمد)، صلاحیت دیوان بین المللی دادگستری " لاهه"، چاپخانه بانک بازرگانی ایران، ۱۳۴۳، ص ۱۱۲،

Affaire du Détroit de Corfou (Grande Bretagne / Albanie), 9 avril 1949

۱۷- اختلاف بین چکسلواکی و مجارستان می باشد. ماجرا بدین صورت است که در ۱۶ سپتامبر ۱۹۷۷، مجارستان و چکسلواکی که هر دو دارای رژیمی کمونیستی بودند، معاهده مربوط به ساخت سد و نحوه کار سیستم دریچه های سد در مسیر تقریباً ۲۰۰ کیلو متری دانوب بین براتیسلاوا در اسلواکی و بوداپست در مجارستان امضاء نمودند. بعد از ژانویه ۱۹۹۳، اسلواکی دولتی مستقل شد و در تاریخ ۷ آوریل ۱۹۹۳ یک *Compromis* با مجارستان امضاء کرد که به موجب آن اختلاف ناشی از این معاهده در دیوان مورد رسیدگی قرار گیرد. با خارج شدن دانوب از کشور اتریش تنها ۲۲ و نیم کیلو متر در سرزمین اسلواکی جاری می شود و قسمتی از سرزمین اسلواکی در جنوب محاط می گردد. سپس شاخه اصلی رودخانه ۱۴۲ کیلو متر مرز بین اسلواکی و مجارستان شکل می دهد و بعد وارد مجارستان می شود و با گذشتن از دره ی تنگ و باریک به نقطه ای می رسد که در آنجا شاخه اصلی قبل از رفتن به سمت جنوب و رسیدن به بو داپست پیچ می خورد. در قسمت پایین دست براتیسلاوا، به طور قابل محسوسی از شیب رودخانه کاسته می شود، باعث ایجاد یک سطح رسوبی ماسه ای و شنی می گردد. هدف از این طرح، تولید برق، بهبود شرایط کشتی رانی، توسعه منطقه ای و مقابله با طغیان های آبی است. یکی از طرح ها می بایست دور یک کارخانه برق آبی در *Gabcikovo* اسلواکی ساخته شود که یک مخزن ۶۰ کیلو متری با ظرفیت کلی ۲۰۰ میلیون متر مکعب و همچنین کانال ۱۷ کیلومتری آب دانوب را به کارخانه واقع در کنار دو سد بیاورد و یک کانال ۸ و نیم کیلو متری باز گرداننده ی آبها، دسته باشد. برای بهبود بازدهی آبها بایستی در مخزن بالاتر جمع گردد تا توسط دو توربین دو بار در روز در ساعاتی که اوج مصرف برق زیاد است، باز گردد. طرح دیگر مربوط به کاهش دادن پیامد هایی که از نوسان سطح آب دانوب ناشی می شود. این طرح باید در ۱۲۳ کیلومتری در پایین دست *Nagyvaros* در سرزمین مجارستان ساخته شود و دارای یک مخزن و یک سد باشد. کارهای مربوط به ساخت سد در سال ۱۹۷۸ شروع شد و به جهت مشکلات مالی مجارستان در سال ۱۹۸۳ کند گردید. و در ۶ فوریه ۱۹۸۹ پروتکی برای تسریع در این طرح به امضاء رسید اما به دنبال انتقادات

Dupuy, P. M. (1997). Où en est le droit international de l'environnement à la fin du siècle ?. *RGDIP*, 4 : 873-903.

Dupuy, P. M. (2006). Le droit à l'eau, un droit international ?. *EUI Working Paper LAW, European University Institute*, 6: 1-12.

Khavar, M. (1964). *La compétence de la Cour internationale de justice* (Haye). Téhéran : pub. Bank Bazargani Iran, 380 pp. (en Persan)

Kiss, A. Ch. et Beurier, J. P. (2004). *Droit international de l'environnement I*. Paris: Pedone, 503 pp.

Kiss, A. Ch. (1996). Emergence de principes généraux du droit international et d'une politique internationale de l'environnement, www.unige.ch/sebes/textes/1996/1996Kiss.html

Kiss, A. Ch. (2005). L'environnement, enjeu des relations internationales, Conférence des Présidents de Cours Suprêmes des Etats francophones d'Afrique sur la contribution du droit au développement durable, www.ahjucaf.org

Momtaz, DJ. (1994). L'ordre juridique des sources d'eaux-fleuves internationaux de Moyen-orient. Téhéran : Revue juridique, 41-88.

Nouzha, Ch. (2002). L'affaire de l'Usine Mox (Irlande / Royaume-Unis) devant le Tribunal international du droit de la mer : qu'elles mesures conservatoires pour la protection de l'environnement, *Actualité et Droit International*, www.ridi.org/adi

شدید در مجارستان، خصوصاً از طرف دانشمندان و مدافعان محیط زیست به و تغییرات سیاسی شک و تردید هایی را درباره ی این طرح برانگیخت. دولت مجارستان در ۱۳ مه ۱۹۸۹ تصمیم به تعلیق کارها و پایان دادن مطالعات در دست تهیه گرفت و در تاریخ ۲۷ اکتبر همین سال تصمیم به ترک کارهای Nagymaros و حفظ وضع موجود در قسمت مربوط به کار Gabcikovo گرفت. مذاکرات بین طرفین که نقطه نظرهای مختلفی داشتند، شروع شد و مجارستان مطالعات عمیق و تضمیناتی برای محیط زیست درخواست نمود در حالی که چکسلواکی بر انجام طرح تاکید، و راه حل های متعددی پیشنهاد می کرد. با وجود آمدن دولت اسلواکی مذاکرات از سر گرفته شد و این کشور نیز خواهان استفاده کامل از آب های دانوب بود، ولی مجارستان به جهت تخریب تالاب ها، جنگل ها و زمینهای کشاورزی مناطق همجوار دانوب و همچنین خطراتی که برای سفره آب زیر زمینی به سبب ایجاد مخزن برای کارخانه برق آبی در برداشت، شاک و معترض بود. برای اطلاعات بیشتر نک: Arrêt du projet Gabcikovo-Nagymaros (Hongrie/Slovaquie), 25 septembre 1997

۱۸ - کنوانسیون بارسلون مربوط به حمایت از دریای مدیترانه در مقابل آلودگی (۱۹۷۶).

۱۹ - کنوانسیون ملل متحد مربوط به حقوق دریاها (۱۹۸۲).

۲۰ - کنوانسیون ملل متحد مربوط به تنوع بیولوژیک (۱۹۹۲).

۲۱ - پروتکل مونترال (۱۹۸۷).

۲۲ - کنوانسیون بال (۱۹۸۹).

۲۳ - کنوانسیون وین مربوط به امنیت هسته ای (۱۹۹۴).

۲۴ - کنوانسیون اسپو (۱۹۹۱).

۲۵ - کنوانسیون لوگانو (۱۹۹۳).

26- Bonne gouvernance environnementale
27- Participation des citoyens

منابع

Barral, V. (2006). La sentence du Rhin de fer, une nouvelle étape dans la prise en compte du droit de l'environnement par la justice internationale. *RGDIP*, 3 : 647-668.

Dominice, C. (1996). La mise en oeuvre du droit international de l'environnement. www.unige.ch/sebes/textes/1996/96CD2.html : 150-156.

Pallemaert, M. (1995). La Conférence de Rio ou décadence du droit international de l'environnement. *RBDI*, 1: 175-223.

Piette, J. (1993). Evolution institutionnelle et modes d'intervention du droit international de l'environnement et du développement. *RJE*, 1 : 5-9.

Pop, I.(1980). *Voisinage et bon voisinage en droit international*. Paris: Pedone, 383 pp.

Salmon, J. (2001). *Dictionnaire de droit international*. Bruxelles: Bruylant, 1198 pp.

Sohnel, J. (1998). Irruption du droit de l'environnement dans la jurisprudence de la C.I.J. : l'affaire Gabcikovo-Nagymaros. *RGDIP*, 1 : 85-121.

Stookes, P. (2005). *A Practical Approach To Environmental Law*, New York: Oxford University Press Inc., 791 pp.

Talla Takokam, P. (2001). Les instruments déclaratoires comme source de droit international de l'environnement. *Revue de droit international et de droit comparé*, 1 : 74-99.



